



مردسالاری و موضع فمینیستی زنان در یکی از رمان‌های مریم جهانی و ردپای آن در نقاشی‌های ایرانی

طاهره رضوانی^۱، علی دهقان^{۲*}، حمیدرضا فرضی^۳

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. nahidrezvanigk@gmail.com

^{۲*} (نویسنده مسئول) دکتری تخصصی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. a_dehghan@iaut.ac.ir

^۳ دکتری تخصصی، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. farzi@iaut.ac.ir

چکیده

مردسالاری از مفاهیم کلیدی گرایش‌های فمینیستی به‌شمار می‌آید. فمینیست‌ها معتقدند که در جامعهٔ مردسالار، مردها قدرت و حاکمیتی برتر نسبت به زن‌ها دارند. آن‌ها علت فرودستی زنان را در جامعهٔ مردسالار، در دسترسی بیشتر مردان به مزایای ساختارهای قدرت، تقسیم نابرابر امتیازات اجتماعی و روابط نادرست مرد و زن می‌دانند. مسألهٔ مردسالاری در متون ادبی بازتاب چشم‌گیری دارد. آثار زیادی به‌ویژه در حوزهٔ رمان‌نویسی با این رویکرد نوشته شده‌اند. نخستین اعتراض و نقدها به این نابرابری را زنان وارد حوزهٔ ادبیات کردند. در میان نویسندگان زبان فارسی، مریم جهانی رمان «این خیابان سرعت‌گیر ندارد» را با نگاه فمینیستی نوشته است. نمودها و شاخصه‌های فمینیستی این رمان نخست به خاطر زن‌محور بودن، سپس گرایش ستیزه‌جویانه این رمان با نظام مردسالاری، آن را در ردیف رمان‌های فمینیستی قرار داده است. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به‌رشتهٔ تحریر درآمده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که مریم جهانی، عوامل سلطه در نظام مردسالاری و شیوه‌های مبارزه زنان را در آن به‌نیکی تصویر کرده است. عواملی که از فرهنگ و سنت برخاسته در این رمان در تقابل با نوگرایی فمینیستی قرار گرفته است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی کنش‌های ضد مردسالاری در رمان «این خیابان سرعت‌گیر ندارد» از مریم جهانی.
۲. بررسی مسئلهٔ مردسالاری جامعهٔ ایران با تکیه بر نقاشی‌های ایرانی.

سوالات پژوهش:

۱. کنش‌های فمینیستی چه جایگاهی در رمان «این خیابان سرعت‌گیر ندارد» از مریم جهانی.
۲. در نقاشی‌های ایرانی چه نشانه‌های از مردسالاری و فمینیسم وجود دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۶

دوره ۱۹

صفحه ۲۰۲ الی ۲۲۰

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۳۰

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۵/۰۷

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

مردسالاری،

فمینیسم،

زن،

جهانی.

ارجاع به این مقاله

رضوانی، طاهره، دهقان، علی، فرضی، حمیدرضا. (۱۴۰۱). مردسالاری و موضع فمینیستی زنان در یکی از رمان‌های مریم جهانی و ردپای آن در نقاشی‌های ایرانی، هنر اسلامی، ۱۹(۴۶)، شماره صفحه



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.46.4.0



dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.253827.1413

مقدمه

مردسالاری، تعبیر جدیدی از نظام پدرسالاری است که بیشتر پایه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد و سبکی از روابط خانوادگی را نشان می‌دهد که در آن، پدر در کانون سلطه قرار دارد؛ مرد حاکم و زن تابع است و اختیار تامی ندارد. نظام مردسالاری «منعکس‌کننده تجربه‌ها، ارزش‌ها و علایق مردان به‌عنوان یک گروه و محافظ، حق انحصاری آنان است» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۹). پدرسالاری و حتی زن‌سالاری در فرهنگ جوامع دیرین، سنت عادی و پذیرفته شده‌ای بود اما در جامعه مدرن مسأله حقوق زن، روابط زن و شوهر، حق مالکیت زن، تحصیل و اشتغال زنان، فعالیت سیاسی و اجتماعی زن، به‌ویژه در یک تفسیر فمینیستی، مسأله مردسالاری را در کانون توجه قرار داده و آن را تا حد یک گفتمان و کلان‌روایت به یکی از مسائل و اشتغالات فکری تبدیل کرده است. تقابل زن و مرد، فروپاشی خانواده، آسیب‌های اجتماعی، مشکلات فرهنگی و زیان‌های اقتصادی از جمله پیامدهای حساسیت به مردسالاری به‌شمار می‌آید.

فمینیست‌ها مردسالاری را نه‌تنها به‌عنوان یک پدیده جامعه مدرن، بلکه یک مسئله تاریخی قلمداد می‌کنند. «مردان در طول تمام تاریخ، بر زنان اعمال قدرت نموده‌اند» (سجادی، ۱۳۸۴: ۱۴). به باور فمینیست‌ها «تمدن بشری، مردسالار و تحت کنترل مردان بوده و مفاهیم جنسیت، برساخته تمدن مردسالار است؛ چنان‌که سیمون دو بووار می‌گفت: فرد، زن به دنیا نمی‌آید بلکه تبدیل به زن می‌شود؛ به همین سبب، در فرهنگ ما مذکر با صفاتی هم‌چون فعال، غالب، دلیر و عاقل تعریف می‌شود و مؤنث با صفات منفعل، تسلیم‌شونده، ترسو، احساساتی و مقید شناخته می‌شود» (صادقی شهپر و طالبی، ۱۳۹۴: ۱۲۵). مسأله مردسالاری در متون ادبی بازتاب و حضور چشم‌گیری دارد. از آنجایی‌که اولین معترضان به این نابرابری زنان بودند، خودشان نیز دست به قلم برده و این اعتراض و انتقاد را وارد حوزه ادبیات کردند (سلدن، ۱۳۸۴: ۲۷۴).

نشان‌دادن گرایش فمینیستی مردم در رمان‌هایی که کوشیده‌اند جایگاه زن را به شیوه‌ای متفاوت‌تر نشان دهد و قهرمانان آن‌ها اغلب زنان هستند، موجب آشنایی با طرز فکر و رفتار مردم بخش بزرگی از دنیا در قرن بیستم با «زن» و جایگاه او خواهد بود. در گفتگوی غالباً زنانه «رمان این خیابان سرعت گیر ندارد»، عناصر مردسالاری برجسته می‌شوند. فراوانی این پارادایم، می‌تواند حس کنجکاو هر پژوهنده‌ای را برانگیزد تا چگونگی این موضوع را بررسی کند. در گام نخستین این پژوهش، عوامل سلطه بر زنان در نظام مردسالاری، سپس شیوه‌های مبارزه زنان با مردسالاری، بررسی گردید. باین‌وصف، پرسش پژوهش حاضر چنین خواهد بود: ۱- عوامل سلطه مردان بر زنان در نظام مردسالاری در رمان این خیابان سرعت گیر ندارد، کدام‌اند؟ ۲- روش‌های مبارزه زنان با مردسالاری در رمان این خیابان سرعت گیر ندارد، چیستند؟ این پژوهش از نوع نظری و از لحاظ ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی شمرده می‌شود. شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است که بررسی کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط با موضوع، و رمان این خیابان سرعت گیر ندارد را دربر می‌گیرد. از روش تحلیل مضمون برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها و شواهد استفاده شده است. نتایج بررسی در ذیل دو عنوان شاخص، جمع‌بندی شده است.

در مورد نقد فمینیستی، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است اما دربارهٔ مردسالاری - به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مورد توجه فمینیسم، می‌توان به مقاله «نمایشی از آن دیگری: بررسی مردسالاری با خوانشی فمینیستی در چند نمایشنامه از بهرام بیضائی»، نوشته فرجیان، دهقان و دشت‌پیما (۱۳۹۸) اشاره کرد. مقاله «تحلیل مردسالاری و برون‌همسری در شاهنامه بر اساس اسطوره آفرینش» (ستاری و حقیقی، ۱۳۹۴)، نیز موضع مشابهی دارد که نویسندگانش عوامل نشان‌دهندهٔ زیرساخت مردسالاری را در شاهنامه بررسی کرده‌اند و نگاه مردسالارانه در شاهنامه را به خاستگاه اسطوره‌های آن و باورهای باستانی نسبت داده‌اند. برخی از ویژگی‌های فمینیستی در مقاله «تحلیل ساختار شکنی و تقابل‌های دوگانه در رمان این خیابان سرعت‌گیر ندارد»، به‌وسیلهٔ رحیمی و همکاران مورد اشاره قرار گرفته است. اما مردسالاری در رمان حاضر به‌صورت مستقل بررسی نشده است.

۱. مریم جهانی و رمان «این خیابان سرعت‌گیر ندارد»

مریم جهانی، متولد ۱۳۶۵، نویسندهٔ نوپایی است که در سال ۱۳۹۳ اولین مجموعهٔ داستانی خود، با عنوان «چراغ‌های خاموش» منتشر کرد. پس از سه سال رمان «این خیابان سرعت‌گیر ندارد» را منتشر (انتشارات مرکز) کرد. این رمان در سال ۱۳۹۶ در دهمین دورهٔ جایزهٔ ادبی جلال آل‌احمد به‌عنوان اثر برگزیدهٔ مشترک در بخش داستان بلند و رمان شد. همچنین به‌عنوان اثر برگزیدهٔ بخش ادبیات (نثر معاصر) در سی و پنجمین دورهٔ کتاب سال ۱۳۹۶ انتخاب شد.

این رمان در خصوص زنی به نام «شهره» است که خُلق و خوبی مشابه با مردان دارد. او علاقهٔ بسیاری به رانندگی و اتومبیل دارد؛ این علاقهٔ او در نهایت شغل و سرنوشت او را تعیین می‌کند و در تاکسیرانی مشغول به کار می‌شود. همین مسئله باعث درگیر شدن او با اجتماع و شرح داستان می‌شود. تمام اتفاقات در کرمانشاه رخ می‌دهد و از زیبایی‌های داستان استفاده از لغات کردی و به‌کارگیری آن در داستان است. این رمان، روایت زنی به نام «شهره» در جامعه‌ای بی‌رحم که به شغل نامتعارف رانندگی با تاکسی مشغول است. شهره، زن جوانی که از شغل خود لذت می‌برد. از دنده عوض کردن، از حاکم بلامنازع اتاق پراید خود بودن، از کرایه جمع کردن و لایبی کشیدن و مالاندن به آینه ماشین‌های خارجی، جویری که فقط صدای دزدگیرشان دربیاید. اما آنچه برای نشان دادن قدرت شهره و توانایی او برای سینه سپر کردن در برابر جامعهٔ مردسالار، بیش از اندازه خرج شدن، بخشیدن وجههٔ مردانه به این زن است. تا جایی که گاهی گمان می‌رود اصلاً دغدغهٔ داستان نشان دادن حال‌وروز کسانی است که تبدیل شدن به جنس غیر خود اولویت زندگی‌شان است. اینکه هرگز تن به پوشیدن دامن ندهد، از آرایش کردن بیزار باشد، از اینکه کبابی کنار خیابان صدایش بزند «برار»، کیف کند و عوضش بگوید: «پنج تا بذار رو آتیش»؛ موقع نشستن به سیاق مردان پاها را بگشاید؛ زمخت و نامتناسب رفتار کند و خیلی داش‌مشتی آمیخته با لهجهٔ کردی حرف بزند، دلیلی بر این مدعاست.

رمان در بیست و نه فصل روایت می‌شود و نویسنده با فشردگی و ایجاز و ضرب‌آهنگ مناسب سعی کرده است خواننده را همراه با شخصیت‌های کتاب و خرده‌روایت‌هایش همگام کند. داستان، بر مبنای خرده‌روایت‌ها و در جغرافیای کرمانشاه شکل گرفته است. نویسنده بر مبنای لحن شهره که راوی داستان است، رمان را پی‌ریزی کرده است و در خلال داستان با به‌کارگیری به‌موقع از زبان و لهجه بر کیفیت و تأثیرگذاری داستان افزوده است. داستانی رئالیستی با نگاه زن محور در

حوزه مسائل اجتماعی و حقوق زنان در بستر فرهنگ سنتی حاکم بر بخشی از ایران، سرزمینی که با وجود گذشت زمان کماکان نگاهی سنتی و مردسالارانه به زندگی، به زن و به دنیا دارند.

این رمان شروع روان و منسجمی دارد؛ به راحتی خواننده را همراه می‌کند و در همان فصل اول و دوم، چالش اصلی قصه را نشان می‌دهد. شهره از زبان خودش معرفی می‌شود. از آرزویش در نوجوانی می‌گوید، یعنی راننده تاکسی شدن، از طلاقش، از همسرش، از مخالفت‌های مادر و حمایت‌های پدر می‌گوید که حرف باب میلش این است که از شهره بشنود که «من پسر توام!». شهره نماینده زنی عصیانگر است علیه همه باورها و رسوم مردسالارانه؛ «مردانی کوهستانی مزاج». قصه، بدون سخته و بدون افت تا پایان ادامه دارد؛ هرچند پایان داستان به قوت شروعش نیست. در طول داستان، همه زن‌های داستان به گونه‌ای طبیعی اسیر ناکامی‌اند و حتی راوی نیز با وجود کوششی که می‌کند و حتی ادا و اطوارهای مردانه‌ای که به اجبار به آن تن می‌دهد، هر دم از هر سو و از طرف هر کس با جدل و رویارویی مواجه است. شخصیت زن در این رمان، چهره و لایه‌های گوناگونی دارد؛ اما تقریباً تمام زن‌های داستان بلا استثنا منفعل و زخم‌خورده رفتار مردان زندگی خود هستند؛ چه پدر باشد و چه برادر و چه شوهر (رک. جهانی، ۱۳۹۷).

۲. زنان در رمان این خیابان سرعت گیر ندارد

زنان رمان «این خیابان سرعت گیر ندارد» در جهانی گرفتارند که نظام سلطه جوی مردسالارانه پدید آورده است. در چنین نظامی زنان از حق برابر با مردان محروم‌اند و برای رهایی از این وضع، به تدبیر و تقابل روی می‌آورند. اصطلاح مردسالاری در این گفتار، مفهوم دورویه پیدا می‌کند. از یک سو سلطه مردان را باز می‌نماید و از دیگر سو، از واکنش زنان سخن می‌راند که می‌کوشند زوال حقوق خود را اعلان کنند. مریم جهانی در رمان خویش نموده‌های فرهنگ مردسالار، عوامل و روش‌های مبارزه با آن را در جامعه ایرانی دوره خاص بازنموده است که با دیدگاه نویسندگان و منتقدان فمینیستی همخوانی دارد.

این گونه نقد به شکل یک رویکرد متمایز و سازمان یافته در ادبیات تا دهه ۱۹۶۰ ظهور نکرد. اما پیشینه آن دو قرن تلاش برای درک نقش‌ها و دستاوردهای فرهنگی زنان و رواداری حقوق اجتماعی و سیاسی زنان نهفته است. آغاز آن با آثاری چون دفاع از حقوق زنان (۱۷۹۲) نوشته «هری ولستن کرفت، انقیاد زنان (۱۸۶۶) نوشته جان استوارت میل و جایگاه زن در قرن نوزدهم (۱۸۴۵) آثار مارگارت فولر آمریکایی رقم خورده است. امروزه بخش وسیعی از نقد ادبی فمینیستی در ارتباط نزدیک با نهضت سیاسی فمینیست‌هایی قرار دارد که در پی برابری اجتماعی، اقتصادی و آزادی فرهنگی زنان است (ایبرمز و گالت فرهم، ۱۳۸۷: ۱۴۰). نقد فمینیستی مدرن در آمریکا با مباحث سنجیده و نکته بینانه در باور داشت‌ها نسبت به زنان (۱۹۶۸) نوشته مری المان آغاز گردید. این اثر به انگاره‌های تحقیرگر زنان در ادبیات و هم چنین نگرش‌های مختلف و اعتراضی در برخی نوشته‌های زنان پرداخته بود اما کتاب جدلی و ستیزه جویانه سیاست‌های جنسی نوشته خانم «کیت میلت» که سال‌ها بعد منتشر شد تأثیرگذارتر بود (همان: ۱۴۱).

از سال ۱۹۶۹ خیل عظیمی از آثار فمینیستی به راه افتاد که در پیش روی‌های نقادانه گذشته نظیر نداشته است. الین شوالتر گفته است: این نهضت فوریت و هیجان یک بیداری مذهبی را دارا بوده است. نقد فمینیستی فعلی در آمریکا، انگلستان، فرانسه و دیگر کشورها نظریه یا شیوه‌ای واحد نیست. افرادی که این شیوه اخیر نقد فمینیستی را اعمال می‌کنند دیدگاه‌های نظری و شیوه‌های کاربردی متفاوت دارند زیرا نظریات مختلفی از جمله روان‌کاوانه، مارکسیستی و پسا ساختارگرا را به کار گرفته‌اند. اهمیت این نقد با عمق اختلاف نظر (یا گاهی کینه) میان خود فمینیست‌های صاحب‌نظر مشخص می‌گردد اما در هر حال طیف‌های فمینیستی مختلف در پاره‌ای فرضیات و نگرش‌ها اشتراک نظر دارند:

۱- نگرش اصلی همه این فمینیست‌ها این است که تمدن غرب مطلقاً پدرسالار است - یعنی مردمدار و در سلطه مرد است- این تمدن به شیوه‌ای سازمان می‌یابد و اداره می‌شود که زنان را در تمام جنبه‌های فرهنگی، اعم از خانوادگی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و هنری به مردان وابسته می‌سازد. از انجیل عبری و فلسفه یونان تا به امروز مرد معیار انسانیت بوده است؛ و زن در مقایسه با او «دیگری» [به‌عبارتی ثانویه] تعریف می‌شود یا با واسطه دارا نبودن توانمندی‌ها و قابلیت‌ها و استعداد‌های شخصیتی مردانه که در بینش مردسالاری مهم‌ترین عامل دست‌یافتن به ابتکارات علمی و فنی آثار اصلی تمدن و فرهنگ دانسته می‌شود. زن نوعی «غیر مرد» شناخته می‌شود. خود زنان فرامی‌گیرند که در جریان اجتماعی‌شدنشان، ایدئولوژی مردسالارانه (فرضیاتی که آگاهانه یا ناآگاهانه قایل به برتری مرد هستند)، درونی می‌سازند بنابراین به‌گونه‌ای تربیت می‌شوند که جنس خودشان را تحقیر کنند و از این طریق شخصاً در وابسته‌کردن خویش همکاری کنند.

۲- عموم فمینیست‌ها معتقدند اگر چه جنس فرد با توجه به [مشخصات] تن معین می‌شود، اصلی‌ترین مفاهیم جنسیت تکوینی (اکتسابی)- قابلیت‌هایی که مذکر بودن و مونث بودن را شکل می‌دهند- عمدتاً برساخته‌های فرهنگی هستند که در نتیجه تعصبات مردسالارانه تمدن ما ایجاد شده‌اند. سیمون دوبوار نوشته است: «شخص زن متولد نمی‌شود بلکه زن می‌شود ... تمدن در جایگاه یک کلیت فراگیر، این موجود را که مؤنث نامیده می‌شود ... خلق می‌کند»، به‌واسطه باورداشت این جریان فرهنگی مذکر در فرهنگ ما با صفات فعال، مسلط، مخاطره‌گر عاقل و خلاق شناخته می‌شود؛ و مؤنث که با این قابلیت‌ها تضاد ساختاری دارد به صفات منفعل، مطیع، ترسو، عاطفی و پایبند به سنت متصف می‌گردد.

۳- باور دیگر این گروه آن است که ایدئولوژی مردسالار بر آن دسته از آثاری که ادبیات برجسته شناخته می‌شوند سایه افکنده است و آثار مذکور تا گذشته‌ای نه چندان دور، عمدتاً توسط مردان و برای مردان تألیف شده‌اند. عموماً برجسته‌ترین آثار ادبیات به قهرمانان مذکر پرداخته‌اند مانند: ادیپ، اولیس، هملت، تام جونز، فاست، سه تفنگدار، کاپیتان آهاب، هاک فین، لئوپلد بلوم که نماد قابلیت‌ها و شیوه‌های احساسی مذکرانه در پی منافع مذکرانه و در زمینه‌های مذکرانه هستند. در کنار این مردان اگر احیاناً شخصیت‌های مؤنث نقشی را ایفا کنند حاشیه‌ای هستند و در درجه دوم قرار دارند و مکمل یا نقطه مقابل خواسته‌ها و آرزوهای مردانه مجسم می‌شوند. این آثار که فاقد الگوهای نقشی مستقل برای زن هستند و در واقع تلویحاً به خوانندگان مرد خطاب شده‌اند خواننده زن را بیگانه نامحرم قلمداد می‌کنند یا او را وادار می‌کنند که موقعیت مردانه برای خویش اتخاذ نماید و از این طریق با درست تلقی‌کردن ارزش‌ها و روش‌های ادراک، احساس و رفتار

مردانه، علیه خویش موضع بگیرد. گذشته از این غالباً تلقی می‌شود که دسته‌بندی‌ها و معیارهای زیباشناسی کهن که در تحلیل و ارزیابی آثار ادبی اعمال می‌شوند، علی‌رغم اینکه در نظریه نقادی امروز بی‌طرف، بدون جهت‌گیری و عام جلوه داده می‌شوند، در حقیقت با فرضیات علایق و روش‌های استدلال مردانه آمیخته شده‌اند. بنابراین رتبه‌بندی‌های رایج آثار ادبی و همچنین شیوه‌های نقادی آن‌ها در واقع اگرچه ناآشکار اما کاملاً متعصب به جنسیت بوده‌اند.

مردسالاری نظامی است که فمینیست‌ها و طرفداران حقوق زن آن را عامل اصلی سلطه، ستم و تبعیض جنسیتی علیه «زن» می‌دانند و زنان را برای احیای حقوق خود با روش‌های ممکن فرامی‌خوانند. رمان «این خیابان سرعت‌گیر ندارد» مظهر این‌گونه چالش‌هاست.

۳. عوامل سلطه بر زنان در نظام مردسالاری و بازتاب آن در نقاشی‌های ایرانی

از نظر فمینیست‌ها، مردسالاری به‌عنوان نخستین نظام سلطه در تاریخ، به‌صورت فراگیر و پایدار بازتولید شده و دوام یافته است. در این نظام، مردان و زنان از راه مشاهده و تجربه، در تداوم مردسالاری نقش ایفا می‌کنند. بسیاری از محققان فمینیست بر این باورند که مشخصات تن و قابلیت‌هایی که مذکر و مؤنث بودن را شکل می‌دهند، عمدتاً برساخته‌های فرهنگی هستند که حاصل تعصبات مردسالارانه تمدن جدید است و «تمدن در جایگاه یک کلیت فراگیر، این موجود را که مؤنث نامیده می‌شود، خلق می‌کند. به‌واسطه باورداشت این جریان فرهنگی، مذکر در فرهنگ ما با صفات فعال، مسلط، مخاطره‌گر عاقل و خلاق شناخته می‌شود؛ و مؤنث که با این قابلیت‌ها تضاد ساختاری دارد به صفات منفعل، مطیع، ترسو، عاطفی و پای‌بند به سنت متصف می‌گردد» (ایبرمز و گالت هرهم، ۱۳۸۷: ۱۴۲). سلطه مردان با امکانات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، بر آزادی عمل زنان تأثیر بازدارنده دارد؛ زیرا «فرضیات جنس‌پرستانه جامعه به سود همه مردان است. ایدئولوژی‌های مردسالار از اقتدار مردان بر زنان حمایت می‌کنند و آن را مقدس جلوه می‌دهد» (آبوت و والاس، ۱۳۹۳: ۳۱).

۳-۱. تبعیض جنسیتی

از نظر فمینیست‌ها، تبعیض جنسیتی سبب شده است که اراده و اختیار زنان در دست مردان قرار بگیرد. برای برخوردار شدن از حقوق اولیه، زنان باید در ابتدا اجازه پدر و سپس اجازه همسر را داشته باشند. در این رمان، "فریبا" به‌عنوان یک دختر ورزشکار نتوانسته اجازه پدرش را برای خروج از کشور به دست بیاورد. او به تدریج به علت افسردگی، به دام اعتیاد گرفتار و زندگی‌اش تباه شده است. «این فریباست، همانی که گیرش یک رضایت‌نامه پدری بود برای خروج؟ محبوبه چه می‌کرد؟ غیر از این بود که اشک بیشتری بریزد؟» (جهانی، ۱۳۹۷: ۱۲۴).

قانون تبعیض‌آمیز مردسالارانه، عاطفه انسانی زنان را نادیده می‌گیرد. طلاق یکی از این احکام بر پیامدهای عاطفی جدایی مادر و دختر چشم می‌پوشد. محبوبه به‌خاطر دوری از دخترش دچار تألمات روحی شده و قانون را در این ماجرا مقصر می‌داند؛ زیرا قانون از او در مقابل همسرش حمایت نکرده و همسرش به‌راحتی با تغییر مکان زندگی، او را از دیدن دخترش محروم کرده است. «من فکر می‌کردم هیچ قانون و زوری قدرت‌گرفتن مهرسا را از من ندارد. اما همون قانونی

که مه‌رسا را داد محسن، حالا کجاست تا ببینم شیش ماهه من دخترم را ندیدم؟ بهانه‌شان هم نداشتن آدرس خانه محسنه... حالا توی این موقع شب ما تو پارک کوهستانیم و مه‌رسا معلوم نیست کجای تهران خوابه. کی کنارش خوابیده که قبل از خواب شانه‌هاش را ماساژ می‌ده؟» (همان: ۱۱۹).

۳-۱. برساخته‌های فرهنگی و ارزش‌گذاری جامعه

فمینیست‌ها در بیان عوامل نابرابری و ستم جنسی از محدودیت‌های زنان در عرصه فرهنگ و قانون و وجود رسوم سنت‌ها و کلیشه‌های فرهنگی خانواده و مالکیت خصوصی به عوامل زیستی، اسطوره‌های فرهنگی و زبانی به‌عنوان مهم‌ترین عوامل نابرابری و تبعیض یا ستم جنسی رسیدند (بستان، ۱۳۸۲: ۷۰). در جامعه‌ای که در آن همسران با فاصله از هم در خیابان راه می‌روند و مردان همواره از زنانشان چند قدم جلوتر هستند و در حضور دیگران اغلب مانند بیگانگان با هم رفتار می‌کنند. «درست تا وقتی که زنی چادری و مردی اخمو را که به فاصله نیم‌متر از هم ایستاده‌اند کنار خیابان سوار می‌کنم. اگر تازه‌کار باشی در نگاه اول شک می‌کنی که این دست زوج‌ها زن و شوهر باشند، اما وقتی کارکشته شدی در این شغل و سوراخ سنبه‌های شهر و ذهن آدم‌هاش حکم خطوط کج و کوله کف دستت را پیدا کردند، تازه متوجه می‌شوی اتفاقاً همین‌ها که با فاصله از هم می‌ایستند نسبت‌شان منکراتی نیست. می‌رسانم‌شان تا سه راه مسکن... مرد با همان اخم و تخم پیاده می‌شود. زن تا چادرش را جمع‌وجور کند، مرد رسیده به پیاده‌رو و پیچیده تو کوچه‌ای» (جهانی، ۱۳۹۷: ۱۴).

علت رفتارهای مردانه بعضی از زنان این است که آن‌ها ترجیح می‌دهند به‌جای ملائمت، جدّیت به خرج دهند تا از این طریق بتوانند راحت‌تر در جامعه به کار و فعالیت بپردازند. گروهی دیگر چون از کودکی فضای خانه‌شان پر از رفتارهای پدرسالارانه بوده، به این‌گونه رفتارها عادت کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که "شهره" از کودکی بیشتر به‌خاطر علاقه به پدر، تحت تأثیر او بوده است؛ بنابراین با تشویق او و به‌تدریج، رفتار مردانه را به رفتار زنانه ترجیح داده است. «پاهام را که گر گرفته‌اند از تو کتانی درمی‌آورم. پدر می‌گفت: مرد، کفشایی که صبح پا مکنه ره شب درمی‌آره. غیر ائی باشه زنه. مرد نیس. خانه‌نشینه» (همان: ۱۵). شهره که به علاقه پدر نسبت به فرزند پسر آگاه است، تلاش می‌کند تا با رفتارهای پسرانه پدرش را خوشحال کند. علاقه‌اش به اتومبیل و تشویق پدر که او باید تمام قواعد و قوانین رانندگی را بیاموزد، "شهره" را به شغل رانندگی بیشتر تشویق می‌نماید. «خودم را ببینم [در خیال] که نشسته‌ام پشت فرمان بی‌ام‌دبلیو مدل ۱۹۸۰ پدر که پر مسافر است و دارم می‌رسانم‌شان مقصد اما هرچه زور می‌زنم فرمان نمی‌چرخد. پدر سر می‌کشد تو کوچه... می‌آید کنار دستم تو ماشین می‌نشیند... رانندگی دوست داری؟ - خیلی» (همان: ۱۶).

شهره می‌داند که پدر رفتار پسرانه را می‌پسندد و به علت نداشتن فرزند پسر، همواره او را به‌خاطر داشتن روحیه و رفتارهای پسرانه تشویق می‌کرده است و به‌خاطر علاقه وافرش به پدر، سعی می‌کند کارهایی انجام دهد که موجبات خوشحالی او را فراهم نماید. «من مثل پدر سرکش بودم که نه با شراره و نه مادر نمی‌جوشیدم. با پدر اما هم‌دست بودیم. بی آنکه به زبان بیاورد تأیید می‌کرد از دیوار راست بالا کشیدنم را» (همان: ۶۰).

۳-۳. محدود شدن نقش زن

یکی از وظایفی که طبق تقدس‌سازی، در اخلاق سنتی، مردان در نظام مردسالار برای اعمال سلطه و انقیاد هرچه بیشتر و آسان‌تر بر زنان، برای آنان مسئولیت‌هایی را بر می‌شمرند؛ برای مثال برای بارداری و مادری که اموری مقدس برای زنان تعریف می‌شود، نوعی لجاجت و دیگرآزاری مردانه وجود دارد. آن‌ها با هر گونه اقدامی که زنان را از وظایف مادری و خانه‌داری رها نکند، به شدت مقابله می‌کنند (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۷۰)؛ زیرا معتقدند فعالیت‌های مردانه بر نیروهای مبهم زندگی غلبه کرده و طبیعت و زن را به خدمت خود درآورده است.

در جامعه مردسالار، عده‌ای از افراد معتقدند که مرگ تدریجی حاصل از بیکاری و گرسنگی بهتر از کار و فعالیت زنان در اجتماع است. در چنین جامعه‌ای اگر زن برای جلوگیری از تعدی نسبت به خود و در حین دفاع به شخص متعدی آسیبی بزند، باید مجازات شود. مسافر زن در تاکسی، از شغل دخترش در محیطی مردانه و سوءنیت کارفرما به او و زندانی شدن دخترش به علت دفاع از آبرویش سخن می‌گوید و مرد مسافری نظرش این است که زن باید در گوشه خانه باشد اگرچه با سختی و گرسنگی روزگار بگذرانند. «دخترت آگه عقل داشت می‌دانست بنیشه ته خانه و بی‌پولی بکشه بهتر از اینه که خودش ول بکنه تو دست و پای یه فوج مرد» (جهانی، ۱۳۹۷: ۲۰). «دایی شهره نیز همه شغل‌ها را مردانه و زنانه می‌شمارد. او تهدید کرد که «اگر دست از شغلم نکشم می‌سپرد به اراذل‌واوباش جیره‌خورش که اسید بپاشند به صورت‌تم» (همان: ۱۳).

۳،۴. همکاری و پذیرش زنان

نه تنها مردان و فرهنگ جامعه در پذیرش تحقیر زنان مؤثرند، بلکه خود زنان نیز به آن تن می‌دهند و با جان‌ودل آن را می‌پذیرند (دوبووار، ۱۳۸۲: ۱۱۶/۱). لرنر استدلال می‌کند که مردسالاری بدون مشارکت و همکاری زنان نمی‌توانست استمرار پیدا کند. به گفته او «این همکاری به چند شیوه ممکن می‌شود: تلقین مفاهیم جنسیتی، محرومیت از آموزش، محروم کردن زنان از دانستن تاریخشان، از هم جدا ساختن زنان با تعریف مفاهیمی مانند آبرومندی و کج رفتاری بر اساس فعالیت‌های جنسی زنان با محدودسازی و اجبار مستقیم، با تبعیض در دسترسی به منابع اقتصادی و قدرت سیاسی، و با اعطای مزایای طبقاتی به زنان مطیع» (میرحسینی، ۱۳۹۲: ۶). در تمدن و جامعه مردسالار به علت وابستگی زنان در تمامی جنبه‌های فرهنگی و به واسطه دارا بودن توانمندی‌ها و قابلیت‌ها و استعداد‌های شخصیتی مردانه، زن نوعی غیر مرد شناخته می‌شود. «خود زنان فرامی‌گیرند که در جریان اجتماعی شدنشان، ایدئولوژی مردسالارانه (فرضیاتی که آگاهانه یا ناآگاهانه، قایل به برتری مرد هستند) را درونی سازند؛ بنابراین به گونه‌ای تربیت می‌شوند که جنس خودشان را تحقیر کنند و از این طریق شخصاً در وابسته کردن خویش همکاری کنند» (ایبرمز و گالت هرهم، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

زنان سنتی خود، در ایجاد و یا افزایش روحیه مردسالاری در میان خانواده، تأثیر به‌سزایی دارند. مادر شهره صراحتاً می‌گوید که خانه بدون پسر گرما و سرزندگی ندارد و فرزند پسر را تکیه‌گاه خانواده می‌داند. به نظر مادر، اجاق خانه «با پسر روشن می‌شه. فکر کردی اگه الان یه پسری داشتم می‌داشت توئی بلا سرت بیاد؟» (جهانی، ۱۳۹۷: ۶۲).

از نظر فرهاد، زنان جوامع غربی نسبت به زنان ایرانی آزادتر و منطقی‌تر هستند و در نتیجه اجتماعی‌تر هستند. او به‌عنوان نماینده مردان اعتقاد دارد که «اینجا بیشتر از هر چیز و هر کس این خودزنها هستن که واسه خودشون حصار می‌خرن. چرا باید زن‌های ما با همه مسائل زندگی شون اینقدر احساساتی برخورد کنن؟» (همان: ۵۴ و ۵۵). در خانواده‌ای که مردسالاری جریان دارد، یکی از عناصر اصلی اجرای غیرمستقیم قوانین مردسالاری، مادر خانواده است. مادر "شهره" به‌عنوان زنی که پرورشی سنتی و قدیمی دارد، همواره دخترانش را به سازش و اطاعت محض تشویق می‌کند. «مادرم تمکین زن را ارجح می‌داند به هر خصلتی که من ندارم. به همین خاطر برایش حرف‌های من و شپش جیب یک گدا در یک‌مرتبه قرار دارند، آن‌قدر که مفت نمی‌ارزند» (همان: ۵۸).

محکوم‌شدن یک زن توسط زنان دیگر، به دلیل جدایی از شوهر، یکی از نشانه‌های پذیرش مردسالاری است. مادر "شهره" به‌عنوان خاله "محبوبه" او را به‌خاطر جداسدن از همسرش، سرزنش می‌کند و بدون توجه به عدم سازگاری روحی و اخلاقی طرفین، با در نظر گرفتن اوضاع مناسب مالی همسر سابق خواهرزاده‌اش، معتقد است که "محبوبه" در طلاق خود مقصر اصلی است. «مادرم [درباره محبوبه] گفت: حقشه. برای ئی که عرضه جمع‌وجور کردن زندگیشه نداشت. محسن مگه چه کم داشت که طلاق گرفت ازش؟ خانواده‌اش بی‌پول یا بدنام بودن که نه. خودش معتاد بود یا هیز بود که نه؟ از پول و تفریح و بهترین ماشین و خانه برایش کم گذاشت که نه» (همان: ۶۲ و ۶۳). تصویر زیر که یکی از نمونه‌های نقاشی ایرانی با مضمون زنان است که به ترسیم رویکرد زن در پذیرش موقعیتش در جامعه اشاره دارد. دختری که رسوم مردسالارانه حاکم بر جامعه درباره برتری مردان در انتخاب همسر را پذیرفته است.



تصویر ۱: دختر در اندرونی منتظر جوان، دوره قاجار. مأخذ: (هزار و یک شب، ۱۲۶۹: ۱/۶۶).

۴. شیوه‌های مبارزه زنان با مردسالاری و بازتاب آن در نقاشی‌های ایرانی

خشونت زمانی پدیدار می‌شود که یک گروه، شانس‌های زندگی و محیط‌ها، کنش‌ها و ادراک‌های گروه دیگر را در جهت منافع خودش تحت نظارت درآورد. از آنجاکه مردان می‌توانند بنیادی‌ترین منبع قدرت، یعنی زور فیزیکی را برای برقراری نظارت به کار گیرند، مردسالاری به‌عنوان یک‌شکل اجتماعی تقریباً جهان‌شمول به حیات خود ادامه می‌دهد. همین‌که مردسالاری استقرار یافت، منابع دیگر قدرت اقتصادی، ایدئولوژیکی، قانونی و احساسی نیز می‌توانند برای ابقای آن به کار بیفتند. در این روند، خشونت فیزیکی همواره به‌عنوان مبنا باقی می‌ماند و در روابط میان فردی و بین‌گروهی برای دفاع از مردسالاری در برابر مقاومت فردی جمعی زنان به کار گرفته می‌شود.

خشونت نمی‌تواند همیشه به‌صورت بدرفتاری فیزیکی آشکار اعمال شود و ممکن است در زیر انواع اعمال پیچیده‌تر استثمار و نظارت پنهان شود. «خشونت مردانه در جهت محصور کردن زنان در نقش‌ها و رفتارهایی که برایشان تعیین‌شده به کار می‌رود و استدلال می‌کنند که خشونت علیه زنان هم ابزاری برای تبعیت و وابستگی زنان و هم بخشی از سلطه ایدئولوژیک و نهادی است» (هام، ۱۳۸۲: ۴۵۷).

فمینیست‌ها علت خشونت مردان نسبت به زنان را اوضاع اقتصادی نمی‌دانند، بلکه معتقدند «مردان فارغ از هرگونه شرایط اقتصادی، به دلایل روانی و چه‌بسا جسمی نیاز دارند که نسبت به زنان خشونت ورزند و بر آنان مسلط شوند» (آبوت و والاس، ۱۳۹۳: ۳۴).

۴.۱. مطالبه استقلال و آزادی

در جوامع مردسالاری بعضی از ارزش‌های اخلاقی را جامعه به مردان نسبت می‌دهد؛ «استقلال، عدم وابستگی، تعقل و ... صفاتی مردانه‌اند» (یزدانی، ۱۳۸۸: ۱۷۵) و وابستگی، عاطفه، بدن، اعتماد و ... صفاتی زنانه‌اند» (همان: ۷۵). این ارزش‌گذاری در حدی است که موجب‌شده خدا را مذکر بدانند تا مقام و مرتبه مرد را بالاتر از آنچه هست نشان‌دهند. مری‌دیلی معتقد است زن که به دلیل نیروی باروری خویش تداعی‌گر طبیعت است، در برابر من (فاعل و خود) و هم‌چنین در برابر مرد که تجسم و تصویر این خدا به‌شمار می‌آید، نقش مفعول را بازی می‌کند» (کرامتی، ۱۳۹۰: ۲۴۰). زن در آگاهی جمعی مردان، جنس دوم است «هر مردی "من یا خود" و هر زنی "آن یا دیگر" می‌شود» (همان: ۲۴۰). بنابراین مردان با تقدیس و ارزش‌گذاری صفات مذکور، این نقش‌ها و مسؤلیت‌ها را به زنان تحمیل کرده و سعی می‌کنند با ترویج نظریه‌هایی در این مورد، این صفات را برای زنان طبیعی و ارزشمند جلوه دهند (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۲۴)؛ این درحالیست که زن‌ها هرگز ارزش‌های زنانه را در برابر ارزش‌های مردانه علم نکرده‌اند بلکه مردها هستند که با تمایل به حفظ امتیازهای مردانه به ابداع این تقسیم پرداخته‌اند» (دوبووار، ۱۳۸۲: ۱۱۶/۱).

رفتار بی‌غل‌وغش و برقراری ارتباط با آحاد جامعه بدون قید و بندهایی که سنت‌های اجتماعی و فرهنگی آفریده‌اند، یک نوع راحتی و آزادی عمل به زنان می‌بخشد. چیزی که فمینیسم از آن حمایت می‌کند. شهره‌نگامی که مرد

جگرفروش او را برادر خطاب می‌کند و به‌عنوان یک زن آزاد او را مورد تحسین قرار می‌دهد، احساس خشنودی می‌کند. «اینجا، این پاتوق گرانبها را به‌خاطر همین براری گفتن جگرکی دوست دارم. وقتی می‌گوید براری من، واقعاً برادرش می‌شوم یا رفیق صمیمی‌اش. دُم که ساخته می‌شود هیچ، یک جفت بال هم از رو کتف‌هام رشد می‌کند. می‌گویم: پنج تا برام بذار. دستت درد نکنه» (جهانی، ۱۳۹۷: ۱۰۶).

این آزادی و استقلال - به‌عنوان خواسته فمینیست‌ها - برای زنان جامعه سنتی هم تازگی دارد و هم شادی‌بخش است. دیدن تاکسی با راننده زن، برای زنان خبر خوشی شمرده می‌شود. «همه ئی حرفا ره زدم تا برسیم به ئی خبر. از صبح دل تو دلم نیست که پیام و برات تعریفش بکنم. او وقت تو... می‌دانی امروز چه دیدم دور میدان آزادی؟ بگم شاخ در می‌آری. یه تاکسی بیسیم، یه سمند زرد، پلاک نوزده، یغور زده بود بغل و یه زن... آره... درست شنیدی یه زن پشت فرمانش بود» (همان: ۱۵۰).

شخصیت دیگری که در این داستان کوشش‌های زنان را برای استقلال مالی و آزادی اجتماعی نشان می‌دهد، دختری است که «انگار خدا ساخته برای تعمیر وسایل برقی. یه علاقه عجیبی داره به ئی کار که نگو تنها چیزیه که نمی‌توانست تعمیر بکنه موبایل بود. یه مدت رفت وردست یه بنده خدایی یاد گرفت تا تو او کارم اوسایی شد برای خودش» (همان: ۲۱).

در جامعه‌ای که زن حتی گاهی نمی‌تواند شغل دلخواهش را انتخاب نماید، آزادی برای او در حد تنها یک واژه باقی می‌ماند. جهانی این چالش مهم زنان را با شغل تاکسی‌رانی طرح و بازگو می‌کند. مسافر زن در تاکسی "شهره" ابتدا از دیدن یک راننده زن خوشحال می‌شود؛ اما چون باور این مسئله برایش دشوار است، "شهره" را سؤال پیچ می‌کند. اما نویسنده داستان بر آن است که از زبان قهرمان داستان به پرسش‌های او پاسخ دهد: وقتی شوهر داشتم راننده تاکسی شدم. / می‌گوید: راحت اجازه داد؟... می‌گویم: نه. راحت نبود (همان: ۷۹).

رانندگی تاکسی برای زن در جامعه سنتی، علاوه بر بازخوردهای منفی اجتماعی، اغلب مخالفت‌های خانواده را نیز در پی خواهد داشت. اما "شهره" داستان به‌عنوان نماینده زنان استقلال‌طلب، ایستادگی و عزم زنان را برای چیرگی بر موانع به نمایش می‌گذارد. حتی همسرش او را به جدایی تهدید می‌کند: اگه می‌خوای راننده تاکسی بشی برو پیش مامانت. تو خونه من حق این کار رو نداری. می‌خوای حیثیتم رو به باد بدی؟ یه شغل آبرومند پیدا کن. منم از خدومه که تو شاغل باشی (همان: ۷۹-۸۰).

استقلال زن در جامعه مردسالاری به‌سادگی پذیرفته نمی‌شود. دایه "شهره" نمی‌خواهد استقلال او را به رسمیت بشناسد و به‌خاطر شغل مردانه و تند زبانش اغلب او را سرزنش و تهدید می‌کند. دایه شهره تهدید کرد که «اگر دست از شغلم نکشم می‌سپرد به اراذل و اوباش جیره‌خورش که اسید بپاشند به صورتم. هه زدم و گفتم: دایه تو فکر کردی کسی که راننده تاکسی میشه سر و ظاهر براش مهمه. از مه می‌شنوی معطل نکن. بده بپاشن» (همان: ۱۳۴).

در نقاشی‌های ایرانی مربوط به دوره قاجار شاهد ورود زنان به مشاغل هستیم که تا این دوره ممنوع بوده است. تصویر زیر به زنان در نقش نوازنده اشاره دارد.



تصویر ۲: زنان نوازنده، نسخه هزار و یک شب، دوره قاجار. منبع: (هزار و یک شب، ۱۲۶۹: ۱۱/۱).

۴.۲. اظهار اقتدار

از منظر فمینیستی، یکی از نگرش‌های آزاردهنده، «نگاه جنسیتی» به زن است. این مسئله در بعضی از موارد مانع فعالیت اجتماعی آن‌ها می‌شود. شهره هنگامی که مزدکارش را از مسافر می‌گیرد، کارتی را که دارای شماره تلفن است، زیر پول‌ها لمس می‌کند و به آن واکنش تند نشان می‌دهد. «پول را که (از مرد) می‌گیرم لیزی کاغذی را زیرش حس می‌کنم و از شیشه می‌اندازم بیرون. رنگ‌به‌رنگ می‌شود. باقی پولش را که می‌دهم بی‌معطلی می‌رود» (جهانی، ۱۳۹۷: ۲۱).

تسلیم در برابر امرونهی مردان، برای زنان مبارز علیه مردسالاری، خوشایند نمی‌باشد. به‌ویژه اگر دارای استقلال فکری و مالی باشند. شهره به‌عنوان زنی خودسرپرست که در جامعه با شغلی دشوار امرارمعاش می‌کند، دوست ندارد تا مردی تذکر دهد که «پس آروم رانندگی کنین. در ضمن کمربندتون رو هم ببندین» (همان: ۲۶). شهره از ناراحتی می‌گوید: حالا دیگر آن دو تا سیم سر لخت تو مغزم به هم برخورده‌اند. اگر می‌دانست امرونهی یک مرد چه می‌کند با من حتماً لالمانی می‌گرفت... نقش پلیس راهنمایی رانندگی را تا حالا کسی بازی نکرده بود. رادیو را خاموش می‌کنم. صاف می‌نشینم. از تو آینه دارمش. منتظرم تا نگاهم کند تا با چشم‌غره حالی‌اش کنم درست است راننده‌تاکسی برگشتی‌ام درست است دستم کاسه‌گدایی می‌شود جلو این‌وآن، اما به قول مادرم: هر کی اوسای کار خودشه (همان).

شهره به‌عنوان زنی که در خانواده‌ای مردسالار پرورش یافته و توجهی از جانب پدر و همسرش دریافت نکرده است، هر نوع ابراز محبت را دخالت در امور شخصی و به‌خطرافتادن استقلال خود تلقی کرده و در برابر محبت و توجه مرد مسافر با اعتراض کردن عکس‌العمل نشان می‌دهد. «با کشیدن دستی ماشین را نگه می‌دارم. اگر تو باغ باشد معنی این کار را می‌فهمد. می‌داند که این یعنی نسق گرفتن. بی‌خیال با بغل مجله‌ها پیاده می‌شود» (همان: ۲۷). حتی وقتی که محبوبه درباره‌ی توصیه مرد برای بستن کمربند می‌گوید: «آخی ... طفلک که حرف بدی نزده» (همان: ۴۷). شهره

به خاطر موضع جنسیتی مرد، این امر و نهی را مردود می‌داند: «اگه یه زن بود حرفش می‌رفت پایین. ولی ئی مردا همیشه می‌خوان کلانتر بازی در بیان» (همان).

واکنش شهره در برابر پسر جوانی که از موضع مردسالارانه بر سر کرایه با او مواجه می‌شود، نمونه‌ای از برخورد آگاهانه و تعمدی موجود در اندیشه فمینیستی است. «دستی را می‌کشم. پسر همشهری است و می‌داند مفهوم دستی کشیدن یعنی چه. ادامه کلامش را نمی‌خورد. اُفت دارد برایش. اما طوری وقت رفتن با خودش زمزمه می‌کند من نشنوم» (همان: ۱۴). ترسیم حضور موفق زنان در خیابان و در مکان‌های سخت و دشوار، نشانه‌ای از نگاه فمینیستی برای اظهار اراده و قدرت فیزیکی آنان است. در این داستان، بالارفتن از کوه بر توان فیزیکی و حتی رشد رو به افزایش زنان حکایت می‌کند. با اینکه با واژه نشاندار «بز»، اندیشه مردسالاری «فرهاد» را نیز برملا می‌کند. «فکر می‌کردم فتح کردن یک کوه فقط قدرت بدنی می‌خواد. با همین طرز فکر وقتی زناى جوون رو می‌دیدم که مثل بز از کوه می‌کشن بالا و اون افت فشار هوا و سرگیجه و استفراغ را تحمل می‌کنن راستشو بخواین جا خوردم (همان: ۹۳).



تصویر ۳۳: زن شطرنج‌باز، دوره قاجار، مأخذ:

(هزار و یک شب، ۱۲۶۹: ۶۶).

در حقیقت، می‌توان گفت علی‌رغم رویکرد سخت‌گیرانه دوره قاجار به حضور زنان در جلسات مردانه این نقاشی می‌توان به‌نوعی ترسیم تلاشی برای شکستن انحصارهای مردانه باشد.

۴.۳. دفاع حقوقی

«ارث» یکی از مسائل چالش‌برانگیز برای زنان است. علاوه بر مقدار نسبت سهم دختران در برابر پسران، فرهنگ سنتی دال بر ناخوشایند بودن واگذاری سهم ارث به دختران، در دیدگاه فمینیستی پذیرفته نیست. در رمان مورد مطالعه، دای خانواده در مقابل حق طلبی شهره علاوه بر اینکه قصد ادای حقوق را ندارد، نسبت به او خشونت نیز به خرج

می‌دهد. «خاله می‌گوید که پدرشان در وصیت‌نامه‌ای که به جا گذاشته خواسته که کل دارایی‌اش به مساوات بین دخترها و پسرش قسمت شود. ولی دایی می‌گوید روحش هم از این وصیت‌نامه خبر ندارد. این بحث‌ها هرچند سال یکبار بین خواهرها و برادرشان از سر گرفته می‌شود. آخرین بار به حمایت از خاله گفتم: دایی مگه همه نمی‌دانن یک وصیت‌نامه از پدر بزرگ به جامانده؟ پس کو؟ خون دوید تو صورتش و داد زد: کره‌خر. میدان بار و یک شهر حرف رو حرف من نمی‌آرن، حالا تو جغله حساب پس می‌گیری آ‌مه؟» (جهانی، ۱۳۹۷: ۸۸).

دفاع از زنی که خود قربانی مردسالاری است، به هر زنی این امکان را می‌دهد که به طور غیرمستقیم از خودش نیز دفاع کرده باشد. "شهره" در غیاب "فاطمه" از او که مورد بی‌مهری همسرش - برادر شهره - واقع شده است، حمایت می‌کند. «مگه هر کاری ازش خواستی انجام نداد؟ مانتو و روسریش شد چادر مقنعه، چون تو خواستی. لوازم آرایش‌ش بخشید، چون تو به قول خودت از ئی قرتی بازیا بیزار بودی. بیرون رفتنش با اجازه تو شد؛ چون تو از زن سر هرز خوست نمی‌آد... هر سازی تو زدی نرقصید؟» (همان: ۱۱). از نظر زنان، تماشای مسابقات ورزشی امتیازی است که نباید در انحصار مردان باشد. شهره برای اظهار این حقی که «مردها حق ازلی ابدی خودشان می‌دانند» (همان: ۵۱)، همراه زنی برای تماشای کشتی به سالن مسابقه روانه می‌شود با اینکه می‌شنود: «اینجا یه مکان مردونه‌س. می‌دونید که خلاف مقرراته...» (همان).

تصویر شماره (۴) مربوط به نگاره «عفریتی سر راه حسن قرار گرفته و می‌گوید من مسلمان و دلیل شما هستم». این نگاره بخشی از داستان حسن بصری و نورالناس است. این ماجرا به زندانی شدن نورالنسا در زندان خواهرش و آزاد شدنش اشاره دارد و در نوع خود نمودار فقدان امنیت در جامعه است.



تصویر ۴: نگاره عفریتی سر راه حسن قرار گرفته و می‌گوید من مسلمان و دلیل شما هستم. هزار و یک شب، ۱۲۶۹، جلد ۵، مأخذ: (کاخ گلستان)

۴.۴. فعالیت اجتماعی و شغلی

رانندگی وسایل نقلیه عمومی، از دیرباز شغلی مردانه بوده است. هنجارشکنی در این مورد با هر دلیلی که باشد، نوعی قد علم کردن در برابر سنت‌هاست. شهره در حضور هم‌کلاسی‌هایش اعلام می‌کند که شغل مردانه‌ای مانند رانندگی تاکسی را برای آینده‌اش در نظر گرفته است: «روز بعد وقتی پای تخته از روی برگه انشایم خواندم که: من می‌خواهم راننده تاکسی بشوم، ولوله افتاد تو کلاس. معلم خط‌کش کوبید رو میز اما من از خوشی سرپا بند نبودم. انگار با خواندن آن انشا پدر و مادر و تاکسیرانی، یک‌صدا مهر تأیید زده بودند پای درخواستم» (جهانی، ۱۳۹۷: ۷).

علاوه بر خود شغل رانندگی، پیامدها و الزامات آن، مانند بنزین‌زدن و پنچرگیری، عرفاً کاری مردانه محسوب می‌شود. اما قهرمان داستان، برای تکمیل نقش فمینیستی و مبارزه با فرهنگ مردسالاری، از این نوع کارها باکی ندارد. اما «بابک» به‌عنوان پسردایی «شهره» و خواستگار سابق او معتقد است با وجود حضورش نباید «شهره» برای بنزین‌زدن اقدام نماید. به‌رغم آن، شهره می‌گوید: «در ماشین را باز کردم و گفتم: ماشین من تیتیش مامانیه. از دست کسی غیر از صاحبش بنزین نمی‌خوره» (همان: ۱۰).

شهره به‌عنوان یک راننده تاکسی همان کاری را برای مسافر زن انجام می‌دهد که اغلب رانندگان مرد انجام می‌دهند. او با برداشتن و قراردادن کارتن‌های سنگین مسافر در تاکسی، به مسافر زن و پسرانی که در آنجا حضور داشتند ثابت کرد که به‌عنوان یک راننده تاکسی زن، از سایر رانندگان چیزی کمتر ندارد (رک. همان: ۴۵).

۴.۵. مبارزه فرهنگی

واژه‌های جنسیتی در قاموس فمینیستی حساسیت برمی‌انگیزند. واژه «شیر» با اینکه برای توصیف توانایی «زن» هیچ مشکلی ندارد، اما کاربرد کلمه «تر» در این تعبیر، مردسالاری را بازتولید می‌کند؛ لذا محبوبه کاربرد آن را مناسب نمی‌داند: «خاله... یادت می‌آد گفتم شهره شیر نره؟ شهره شیر نر نیست. یه شیرزن مهربانه مثل تو» (جهانی، ۱۳۹۷: ۱۲۳).

یکی دیگر از مظاهر فمینیسم، انتخاب نام زنانه برای اشیاست. شهره برای اتومبیل خود، نام زنانه «الیزابت» را برمی‌گزیند (رک. جهانی، ۱۳۹۷: ۷). تغییر دادن نام انسان‌ها علی‌رغم میل باطنی و خواست قلبی‌شان نمودی از تلاش برای تغییر دادن هویت و شخصیت‌شان است، چراکه نام انسان‌ها با شخصیت و هویت‌شان رابطه‌ای عمیق و معنادار دارد. بندیکتا ویندت - وال^۱ در مقاله «هویت فردی و نام افراد در متون ادبی» به نقل از میشل‌گرماد منتقد ادبی فرانسوی می‌نویسد که «روند نام‌گذاری و استفاده از نام‌ها عملی شدیداً اجتماعی، روان‌شناختی و زبان‌شناختی است» (windt, 2012: 273). ایرد مالکین^۲ تغییر نام افراد از سوی محافل قدرت را هدفمند دانسته و معتقد است که «تغییر نام شاید اقدامی برای ابراز وجود و عرض اندام سیاسی جامعه و رهبران است» (malkin, 1987: 87).

میک والتزلوویک^۳ بر آن است که «نام انسان‌ها را می‌توان بر چسب‌های معنایی در نظر گرفت» (watzlawik, 2016:1). بریتنی لوبی^۴ و همکاران در مقاله‌ای درباره اهمیت نام‌گذاری و تغییر نام در هویت فردی و مفهوم زندگی را بررسی کرده‌اند. آن‌ها معتقد هستند که «نام‌گذاری اقدامی سیاسی به شمار می‌رود» (luby, 2016: 7).

بنا بر عرف و سنت، صندلی جلو تاکسی به مردان اختصاص داشت. این امر در نگاه فمینیستی تبعیض شمرده می‌شود. از آنجایی که به نظر شهره "الیزابت" یک تاکسی مورد اطمینان برای استفاده زنان است و تنها زنان حق استفاده از صندلی جلوی اتومبیل را دارند. «الیزابت یا همان تاکسی زرد، یک کیفوری مخصوص و آنی به زن‌ها می‌دهد. مسیر می‌گویند. می‌زنم رو ترمز. تا هم‌جنس خودشان را می‌بینند که پشت فرمان تاکسی لم‌داده، سر و سینه جلو می‌دهند و با غرور در شاگرد را باز می‌کنند، انگار که با آن کار بی‌لاخ نشان بدهند به همه مردانی که یک‌عمر جلو نشستن را حق ازلی ابدی خودشان می‌دانستند. شهر من حالا راننده تاکسی‌ای دارد که فقط زن‌ها اجازه بازکردن در جلواش را دارند» (جهانی، ۱۳۹۷: ۸). در داستان این خیابان سرعت‌گیر ندارد، یکی از نموده‌های مبارزه با فرهنگ سنتی مردسالارانه حضور با هیئت و لباس نامعمول در مراسم خواستگاری است. «آن روز مادر هر کارکرد چادر سرم نکردم و با بلوز شلوار چایی بردم و پدر تا مرا دید اول خوب براندازم کرد مبادا جایی از بدنم پیدا باشد و وقتی دید کامل پوشیده‌ام به پوست‌کندن موزش ادامه داد. حامد لبخند زد» (همان: ۲۸). یکی دیگر از نموده‌های مبارزه با سنت‌ها و پارادایم مردسالاری، خودداری زنان از شیردهی به فرزندانشان است. در این داستان "شراره" برای حفظ زیبایی اندامش به شیردهی نوزادش تمایلی ندارد. با اینکه از نظر مادر «زن با سه چیز زن می‌شود. ازدواج، زایمان و شیردهی» (همان: ۸۴).

نتیجه‌گیری

رمان‌های مریم جهانی به طور ویژه «زن» را در کانون توجه قرار می‌دهند. زنان «این خیابان سرعت‌گیر ندارد» قهرمان اصلی و درعین حال قربانیان حقیقی نظام مردسالاری هستند. عوامل پیدایی و گسترش مردسالاری و تنوع روش‌های مبارزه با مردسالاری، آن را در ردیف رمان‌های فمینیستی قرار داده است. در این رمان، زنان در سیطره نظام مردسالاری خشن و ستمگر اسیرند، و به آنان به چشم «دیگری» نگریسته می‌شود. آن‌ها پیوسته در معرض تهدیدند و به هیچ تکیه‌گاهی اعتماد ندارند. پدر شهره، بابک، حامد، مسافران مرد امرونهی‌کننده و پسران تکه‌پران، به‌عنوان نماد و نمایندگان مردسالاری‌اند. درحالی‌که ارزش‌گذاری جامعه و گفتمان تاریخی مردانه، فرودستی زن را تقویت و بازآزایی می‌کند؛ زنان نیز با پذیرش خود، به تداوم آن یاری می‌رسانند. پدیده مردسالاری در رمان این خیابان سرعت‌گیر ندارد، به چالش کشیده می‌شود. کثرت و تنوع روش‌های مبارزه با مردسالاری و مطالبات حقوقی، نشانی از آگاهی زنان و گرایش فمینیستی است که در جامعه و دوره موردنظر نویسنده رشد می‌یافته است. بررسی عناصر مردسالاری در رمان

مورد مطالعه، تبعیض جنسیتی را زمینه‌ساز مهم سلطه مردسالاری نشان می‌دهد؛ برساخته فرهنگی و پذیرش زنان بر گسترش آن یاری می‌رساند تا اینکه دایره اختیارات «زن» را تنگ‌تر و نقش او را محدودتر کند. مبارزه با چیرگی مردسالاری برای کسب امتیاز و به‌دست آوردن بخشی از حقوق زنان در رمان مورد مطالعه، با انگیزه استقلال‌طلبی تقویت می‌شود و کنش‌های شخصیت‌های رمان قدرت موردنظر نویسنده از زنان را ترسیم می‌کند. این امر در دفاع حقوقی، فرهنگی و فعالیت زنان اجتماعی نمود می‌یابد. مسائل موجود در رمان جهانی، نمودار واقعیت‌های جامعه بزرگ در مقیاس کوچک‌تر است. این واقعیت‌ها به دوره تاریخی خاص اختصاص ندارد و روایتی از یک گفتمان دیرینه و دیرپاست؛ زیرا فرودستی زنان، بر استثمار اقتصادی و تصاحب رایگان نیروی کار، به حاشیه راندن از حضور و فعالیت اجتماعی و تقدیس سکوت و تسلیم او اتکا دارد و این امر در ایدئولوژی‌ای نهفته است که در آن باور به مقام «زن» همچون «دیگری» در مقابل «مردانگی»، یک معیار مسلم در روابط انسانی تلقی می‌شود.

منابع

کتاب‌ها

- ایبرمز، ام. اچ؛ گالت فرهم، جفری. (۱۳۸۷). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. ترجمه: سعید سبزیان، تهران: رهنما.
- برونل، پیپر؛ پیشوا، کلود و روسو، آندره میشل. (۱۹۹۶). ما الأدب المقارن. ترجمه: غسان السید، دمشق: دار علماءالدین.
- بستان، حسین. (۱۳۸۲). نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم. ج ۲، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه.
- جهانی، مریم. (۱۳۹۷). این خیابان سرعت گیر ندارد. چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- دوبوووار، سیمون. (۱۳۸۲). جنس دوم. ترجمه: قاسم صنعوی، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران: توس.
- رودگر، نرجس. (۱۳۸۸). فمینیسم، تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- سلدن، رامن و یدوسون، پیتر. (۱۳۸۴). راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه: عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو.
- طسوجی، عبداللطیف. (۱۳۹۱). هزار و یک شب. چاپ دوم، تهران: انتشارات طلایی.
- مهدی‌زاده، سید محمد. (۱۳۸۷). رسانه‌ها و بازنمایی. تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- هام، مگی. (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی. ترجمه: فیروزه مهاجر، تهران: توسعه.
- یزدانی، عباس. (۱۳۸۸). فمینیسم و دانش‌های فمینیستی. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

مقالات

- ستاری، رضا و حقیقی، مرضیه. (۱۳۹۴). «تحلیل مردسالاری و برون‌همسری در شاهنامه براساس اسطوره آفرینش»، جستارهای نوین ادبی، شماره ۱۸۸، صص. ۸۷-۱۰۸.
- سجادی، سید مهدی. (۱۳۸۴). «فمینیسم در اندیشه پست‌مدرنیسم»، فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۸ (۲۹)، صص. ۷-۳۸.
- صادقی شهپر، رضا و طالبی، فاطمه. (۱۳۹۴). «نقد فمینیستی نمایشنامه‌های بهرام بیضایی». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۱۹، صص. ۱۲۳-۱۴۸.
- کرامتی، معصومه. (۱۳۹۰). «تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در ارزش‌شناسی فمینیسم اگزیستانسیالیسم و اسلام (مبانی - اصول و روش)، ارائه راهبردها». فصل‌نامه شورای فرهنگی زنان، شماره ۵۲، صص. ۲۲۵-۲۸۷.
- میرحسینی، زیبا. (۱۳۹۲). «بالاخره این دانش و تاریخ از آن کیست؟». مجله زن‌نگار، نشریه پژوهش‌گران و کنش‌گران مطالعات زنان، شماره ۱۴، صص. ۵-۹.

منابع لاتین

- Luby, B., Labelle, K., & Norman, A. (2016). Re naming and (De) colonizing the (I?) ndigenous People (s) of North America-Part II. Active History.

from <http://activehistory.ca/2016/11/renaming-and-decolonizing-the-indigenous-peoples-of-north-america-part-ii/>

Malkin, I. (2015). Religion and colonization in ancient Greece. In *Religion and Colonization in Ancient Greece*. Brill.

Watzlawik, M., Guimarães, D. S., Han, M., & Jung, A. J. (2016). First names as signs of personal identity: an intercultural comparison. *Psychology & Society*.

Windt-Val, B. (2012). Personal names and identity in literary contexts. *Oslo Studies in Language*, 4(2).

¹Benedicta windt- val

²Irak Malkin

³Meike watzla wik

⁴Brittany luby